



no-atheism.net

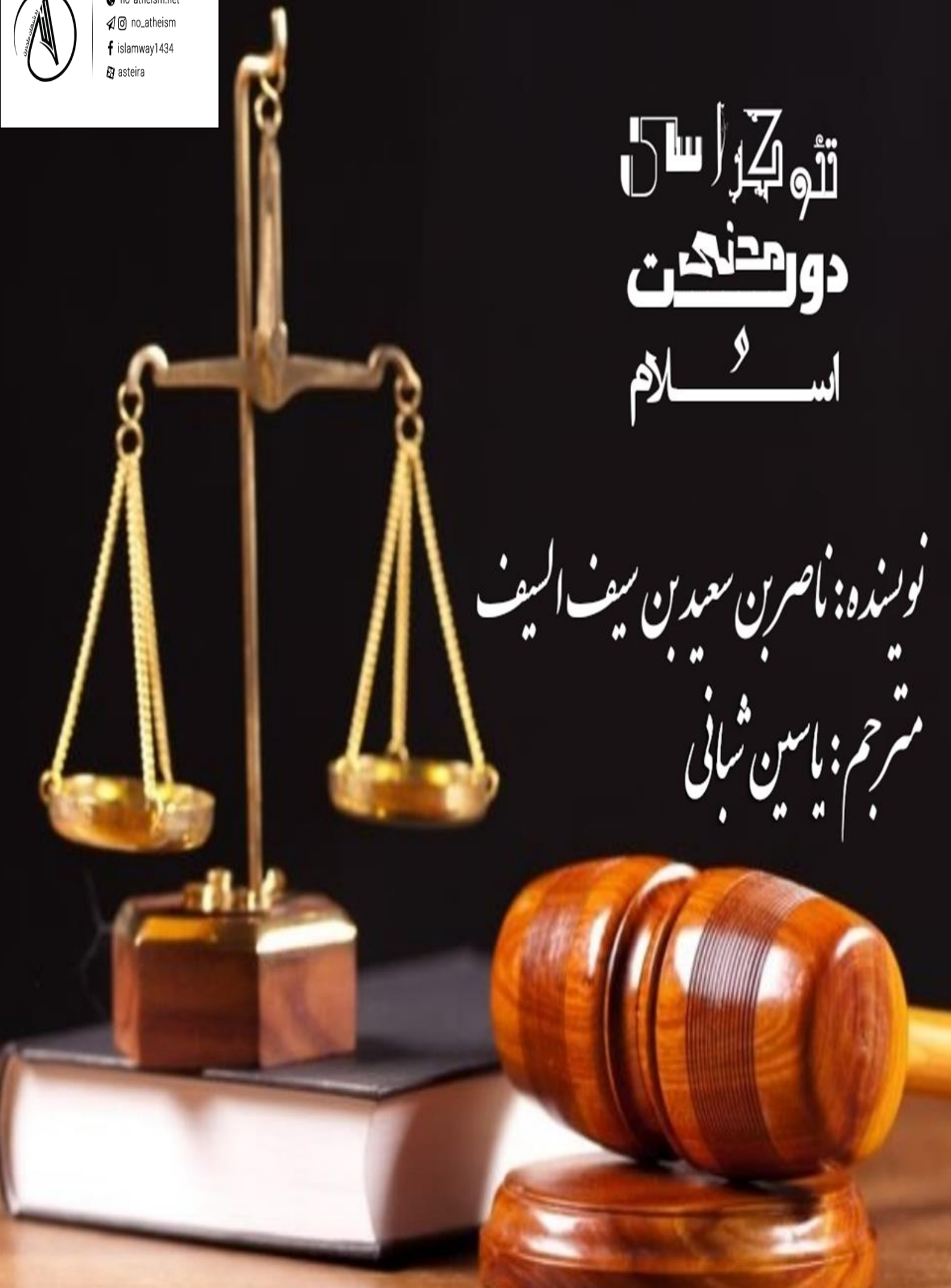
@ no_atheism

f islamway1434

asteira

تَوْحِيدِ اسَاقِ دَوْلَتِ اسْلام

نویسنده: ناصر بن سعید بن سیف السیف
مترجم: یاسین شامی





تتوکراسی، دولت مدنی و اسلام

نویسنده: ناصر بن سعید بن سیف السیف



«رد شبهات ملحدین»
No-Atheism.net



◆ مشخصات نوشتار

- عنوان مقالہ: تئوکراسی، دولت مدنی و اسلام
- نویسندہ: ناصر بن سعید بن سیف السیف
- مترجم: یاسین شبانے
- ناشر: رد شبہات ملحدین



no-atheism.net

no_atheism

islamway1434

asteira

فہرست مطالب

مقدمہ	۱
تفاوت بین عدالت و مساوات	۲
تفاوت بین تئوکراسی و دولت مدنی	۴
آیا حکومت در اسلام، تئوکراسی است یا دولت مدنی؟	۵
کدام یک مقدم تر است؛ حاکمیت امت یا حاکمیت شریعت؟	۶

◆ مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنُسْتَعِذُّ بِهِ مِنْ شَرِّ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا ضَلَالَ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَمَّا بَعْدُ:

به راستی که، قانون حکومت در اسلام از قرآن و سنت پیامبرش (صلی الله علیه وآله وسلم) که از آن پایه‌های اخلاق و عقیده شکل می‌گیرد، گرفته شده است. بنابراین قرآن و سنت بزرگترین قانونی است که تمامی قوانین فرعی به آن باز می‌گردد و از اهداف مرحله تمکین - و استقرار حکومت اسلامی - برقراری نظامی بر پایه‌ی اسلام و مصادر شریعت می‌باشد که همه‌ی جوانب فردی و جمعی را در برمی‌گیرد.

حکم در حکومت اسلامی از شریعت خداوند گرفته می‌شود و منبع قانونی برای حکم اسلام است. بنابراین قوانینی که در حکومت اسلامی - بر مبنای آن - حکم می‌کنند، از جانب خداوند هستند و فرمانبرداری از آن‌ها لازم و واجب است. هر انسانی، به همان اندازه که نفسش برای فرمانبرداری خالق و پروردگارش آرام می‌یابد، از فرمانبرداری از قوانین بشری مانند آن - که ناقص است - متنفر می‌شود. در فهم اصطلاحاتی مانند تئوکراسی (حکومت دینی) و دولت مدنی و مسأله‌ی حکومت‌داری و حاکمیت و ارزش عدالت و مساوات^۱ که در تحرکات فکری و میدان سیاسی به‌طور گسترده به کار می‌روند، خطای واضح و خلط معانی به چشم می‌خورد. مقاله‌ی پیش‌رو پیرامون موضوعات ذیل می‌باشد:

- مبحث اول: تفاوت بین عدالت و مساوات
- مبحث دوم: تفاوت بین تئوکراسی و دولت مدنی
- مبحث سوم: آیا حکومت در اسلام، تئوکراسی است یا دولت مدنی؟
- مبحث چهارم: کدام یک مقدم‌تر است، حاکمیت امت یا حاکمیت شریعت؟

از خداوند بلندمرتبه‌ی توانا، توفیق و راستی و درستی را خواهانیم؛ صلی الله وسلم وبارک علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.

۱. برابری مطلق در همه چیز - (مترجم).



♦ تفاوت بین عدالت و مساوات

در حقیقت دانستن تفاوت و تمایز معانی عدالت و مساوات مهم است و خلط میان آن دو^۱، درست نیست. عدالت به معنی قرارداد دادن هر چیزی در جایگاه شایسته خودش و اعطاء حق هر صاحب حقی به اوست، اما مساوات همان تقسیم و توزیع چیزی یا حقی به صورت مساوی - بدون توجه به برخورداری افراد از توانایی یا شایستگی کسب آن - بین تمام افراد است. بنابراین توضیح مفهوم عدالت و مساوات مهم است:

○ مفهوم عدالت:

عدالت هر فرض شده‌ای از جانب خدا، از جمله عقاید و قوانین در اداء امانت‌ها، ترک ظلم، انصاف و اعطاء حق هر صاحب حقی به او است. می‌توان مهم‌ترین تفاوت‌های عدالت و مساوات را به اختصار را به صورت زیر بیان کرد:

- در شریعت به صورت مطلق در هر مکان و با هر شخصی به عدالت امر و ترغیب شده است. خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا عَدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (مائده: ۸)

«ای مؤمنان! بر ادای واجبات الهی مواظبت داشته باشید و از روی دادگری (عدالت) شهادت دهید، و دشمنانگی با قومی شما را بر آن ندارد که (با ایشان) دادگری نکنید، بلکه دادگری کنید که دادگری به تقوا نزدیک‌تر است و تقوای الهی را پیشه کنید؛ زیرا که خدا از آنچه که انجام می‌دهید، آگاه است.»

و همچنین می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۹۰)

«خداوند به عدالت، نیکوکاری و نیز بخشش به نزدیکان دستور می‌دهد و از ارتکاب گناهان بزرگ و انجام کارهای ناشایست و دست‌درازی و ستمگری نهی می‌کند. خداوند شما را اندرز می‌دهد تا پند

۱. اشتباه گرفتن معانی آن دو با همدیگر.



گیرید (و با رعایت اصول سه گانه عدالت، احسان و ایتاء ذی القربی و مبارزه با انحرافات سه گانه فحشاء و منکر و بغاوت، دنیایی آباد بسازید).»

اما مساوات در بعضی جاها مردود است^۱، همانگونه که الله تعالی می فرماید:

﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾ (سجده: ۱۸)

«آیا کسی که مؤمن بوده است همچون کسی است که فاسق بوده است؟! (نه، هرگز! این دو برابر نیستند).»

○ مفهوم مساوات:

بعضی مفهوم مساوات را وسیع تر و مطلق می دانند و آن را در هر زمان و هر زمینه ای به کار می گیرند تا اینکه به آنجا می رسد که هر گونه تفاوتی را - از هر جایی که باشد - از بین می برد و مردم در دین و قانون و جنسیت - بدون توجه به توانایی و شایستگی شان - تفاوتی ندارند. این با نصوص صریح و واضحی از شرع که در بعضی امور مساوات را رد می کند، در تضاد است؛ همانگونه که قرآن می فرماید:

﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾

بنابراین اسلام نه دین مساوات، بلکه دین عدالت است.

لازم است که تفاوت بین عدالت و مساوات را بشناسیم، زیرا امروزه بیشتر مردم می گویند: «اسلام دین مساوات است.» و این اشتباه است؛ بلکه اسلام دین عدالت است. کلمه ی مساوات - یا اینکه مردم در هر چیزی، بدون توجه به توانایی ها و شایستگی هایشان - با هم مساوی هستند، در قرآن وجود ندارد. در قرآن، بین عدالت و مساوات تفاوت وجود دارد. اگر ظاهر کلمه مساوات را بگیریم، می گوییم:

۱. برای مثال خداوند می فرماید: «آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند برابرند؟» (زمر: ۹). «آیا کسی که برده چندین شریک است و پیوسته درباره او به مشاجره و منازعه مشغولند (و هر کدام او را به کاری دستور می دهند) با کسی که تنها تسلیم یک نفر است (اشاره به کسانی که به چند خدا باور دارند و کسی که به یک خدای برحق باور دارد)، برابر است؟» (زمر: ۲۹). «آیا انسان کور و بینا (اشاره به کسانی که چشمان خود را بر حقایق بستند و کسانی که حق را به هنگام دیدن، قبول می کنند) و تاریکی ها و نور (اشاره به گمراهی ها و راه حق و حقیقت) برابر است؟» (رعد: ۱۶). هر انسان عاقل منصفی به نابرابری آن ها رأی می دهد. (مترجم).



«مرد و زن (در هر امر و زمینه‌ای) با هم مساوی هستند»^۱ - همانگونه که اهل تفرّج به سوی آن فرا می‌خوانند - اما اگر عدالت را برای مرد و زن مبنا بگیریم، آنچه را که شایسته‌ی مرد و آنچه را که شایسته‌ی زن است، به آن‌ها داده‌ایم.»

♦ تفاوت بین تئوکراسی و دولت مدنی

تعبیر حکومت دینی با عنوان تئوکراسی و دولت مدنی از واژگان شرعی که در شریعت به کار رفته باشند، نیست؛ بلکه این تعبیر از خارج از محیط اسلامی آمده است. هنگامی که اصطلاح «تئوکراسی و دولت مدنی» را در محیطی که در آن نشأت گرفته است؛ یعنی جامعه‌ی بت‌پرست و جامعه‌ی مسیحی، ارزیابی می‌کنیم، درمی‌یابیم که قضیه متفاوت‌تر از اندیشه و استنباط گروهی خاص می‌باشد. تئوکراسی (حکومت دینی) در تصور آن‌ها حکومتی است که در آن، یا حاکم - خداوند یا پسر- خداوند^۲ - دارای سرشتی الهی است، یا اینکه از جانب خداوند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مختار است. بر این اساس، فرد حاکم دارای جایگاهی والا است که هیچ‌یک از مردم توانایی رسیدن به جایگاه او را ندارد و کسی نمی‌تواند نسبت به گفتار و کردار او متعرض شود. حاکم در برابر حقوقی که نسبت به مردم دارد و باید اداء کند، پاسخگو نیست، بلکه مردم باید نسبت به اراده و سخن حاکم، فرمانبرداری تام و کامل داشته باشند.

روشن و بدیهی است که در فقه سیاسی اسلام و تاریخ اسلامی، این تصور برای فرد حاکم وجود ندارد، بلکه فرد حاکم انسان مخلصی است که تنها ارتباط او با خداوند، ارتباط بندگی و خضوع نسبت به اوست. مسلمانان از تکلیف پیروی و حق بررسی و ارزیابی گفتار و کردارش برخوردارند. همچنین اگر از حدود شرعی‌ای که واجب است به آن مقید باشد، خارج شود، حق مخالفت با او را دارند.

این برداشت جوامع دیگر از «حکومت دینی»، واکنشی خشونت‌آمیز در بین متفکران و فیلسوفان آن ملت‌ها پدید آورد و آن‌ها را واداشت تا موضعی بگیرند که بیشترین مخالفت را داشته باشد. آن‌ها به رد معانی باطل این اصطلاح، کفایت نکردند، بلکه مبالغه و اغراق کردند و هرگونه ورود یا ارتباط با دین را در حکومت نفی کردند. از این رو با قراردادن انسان در جایگاه دین، انسان را جایگزین خداوند کردند

۱. برای مثال اینکه زنان مانند مردان، کارگری، کارهای سنگین و... انجام دهند و مردان نیز مانند زنان حامله شوند یا به کارهایی که مختص زنان است، بپردازند که این با روحيات هر دو جنسیت در تضاد است.

۲. مخلوق خالق شده یا خالق مخلوق شده - (مترجم).



و انسان همان فردی شد که قوانین را وضع می کند و امور را تنظیم می کند، بدون آنکه در وضع و تنظیم، مقید به چیزی خارج از آن باشد.

همچنین در تصور آن ها، دولتی که در آن انسان، جایگزین خداوند می شود، همان دولت مدنی است و دولت مدنی مرجعی جز انسان ندارد. از این رو، مخالف ورود دین در هر نوعی از امور و قضایایش است که این مترادف با «سکولاریسم» است. طیف های دشمنی با اسلام در کشورهای اسلامی در مقابل دعوت پیروان اسلام به حاکمیت شریعت، به دولت مدنی فرا می خوانند، زیرا در نظر ایشان، دولت مدنی مخالف حکومتی اسلامی است که در آن، انسان - علی رغم تکریمش در اسلام - مرجع تشریع محسوب نمی شود، بلکه مرجعیت در این حکومت، قرآن و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم می باشد.

♦ آیا حکومت در اسلام، تئوکراسی است یا دولت مدنی؟

با بررسی معنی لغوی تئوکراسی درمی یابیم که دین اقوام، محرک و تأمین کننده تمام فعالیت هایش است و دولت مدنی، دولتی است که از عقب ماندگی فاصله گرفته و اسباب پیشرفت را در پیش گرفته است؛ یا به طور کلی، دولتی است که با حکومت نظامی متفاوت است. روشن است در این حالت غیرممکن نیست که حکومتی در آن واحد، هم تئوکراسی و هم دولت مدنی باشد. مشروط بر آنکه میان آن دو تعارض و اختلافی نباشد^۱، اما تنها به اینجا ختم نمی شود؛ زیرا هر دو اصطلاح دارای حواشی و توضیحاتی است که باعث می شود استفاده از این اصطلاحات در محیطی اسلامی مملو از خطرات و مشکلات شود^۲.

♦ کدام یک مقدم تر است؛ حاکمیت امت یا حاکمیت شریعت؟

حاکمیت در تئوری حکومت و سیستم حکومتی، به معنی سلطه ی مطلق والا است که سلطه مردم را محدود می کند. سلطه ی مردم بنابر قانونی بودن قانون اساسی ای که توسط یک مقام عالی از جامعه

۱. مواردی را که باعث تعارض و اختلاف می شود، از میان برداریم - (مترجم).

۲. از جمله، خلط معنی این دو اصطلاح - که در جهان بینی اسلامی، تعریفی نو پیدا کرده است - با جهان بینی ای که از آن نشأت گرفته است - جوامع مسیحی و بت پرست - و یا برترپنداشتن یکی بر دیگری است که در هر صورت موجب ایجاد دیکتاتوری دینی و یا دیکتاتوری بخشی از مردم با دیدگاهی ضد دینی بر بقیه - یا همان دیکتاتوری اکثریت بر اقلیت - می شود.



ایجاد شده است، محدود می شود. دکتر فتحی عبدالکریم این را در رساله‌ی علمی‌شان، «حکومت و حاکمیت در فقه اسلامی؛ پژوهش مقایسه‌ای»، در سه محور تشریح و تبیین می کند:

○ **محور اول:** حاکمیت و نظریات حاکمیت نمی‌تواند مبنای حقوقی والایی برای سلطه ایجاد کند و این یا در ایده‌ی اولیه برای حاکمیت - در قالب تئوری - و یا بعد از انتقالش به مردم - در قالب عملی - است و این همان چیزی است که **دوجی**، یکی از استادان قانون فرانسوی را به این اقرار واداشت که حاکمیت با مفهوم حقیقی آن، به عنوان راه حل انسانی قابل قبول نیست؛ زیرا برای هیچ انسانی ممکن نیست از ناحیه‌ی بشری بیان کند که اراده‌ی انسانی ممکن است بر اراده‌ی انسانی دیگر استیلاء یابد.

○ **محور دوم:** سلطه، حاکمیت مطلق است و این بدان معناست که ذاتاً محدودیت برای آن درست و قابل تصور نیست؛ زیرا ورود هر نوع محدودیتی برای آن، مخالف اصل **تئوری حاکمیت** است و با سرشت و کلیات آن سازگار نیست. همانگونه که دکتر فتحی عبدالکریم به نقل از **جورج سل**، یکی از متفکران بزرگ می گوید: «این تصور که حاکمیت توسط شخصیتی حقوقی و حکومتی و دولتی و در سایه‌ی سیستم حقوقی - که ذاتاً محدودیت آور است - احیاء می شود، نامفهوم است؛ زیرا حاکمیت، یعنی قدرت عمل ارادی مطلق؛ درحالی که حکومت به مثابه‌ی شخصیت حقوقی، یعنی قدرت عمل ارادی محدود شده مطابق با سیستم حقوقی.» همچنین ایشان (جورج سل) معتقد است که ایده‌ی حاکمیت مطلق به تخریب حکومت قانونی و اصل حاکمیت قانون منجر می شود. اما مطابق با دیدگاه و جهان بینی اسلامی، سلطه‌ی مقید به احکام قرآن و سنت - که توسط قانونگذار بر حق و شارع حکیم تبیین شده است - نمونه‌ای عالی از قانون اساسی که بر قوانین اساسی فعلی جوامع برتری می یابد، به وجود می آورد؛ زیرا اگر تمام مردم حتی فرد حاکم، علماء دین، مردم عادی و... بر آن جمع شوند که در این قانون تغییری ایجاد کنند، نمی‌توانند. از این رو، حکومت اسلامی، اولین حکومت بر مبنای حاکمیت قانون در تاریخ است که در آن حاکمان فرمانبردار قانون هستند و قدرت عمل و اختیاراتشان را مطابق با قوانین برتری که آن‌ها را محدود می سازد و نمی‌توانند از آن خارج شوند، اعمال می کنند.



○ محور سوم: تضمین ها - و قواعدی - سلطه را به وسیله ی حاکمیت محدود می کند، اما حاکمیت مطابق با مفهوم درست اصلی اش، هر نوع محدودیت سلطه را رد می کند و سلطه نیز از هر نوع محدودیتی آزاد است. بنابراین منطقی است این قواعد لازم برای محدودیت سلطه - به علت غیرممکن بودن آن - به رسمیت شناخته نشود و متعاقباً وجود هر نوع قاعده ای برای این محدودیت ممکن نیست.

بنابر آنچه گفته شد، مسلمانان به صورت عام و حاکمان و فرمانروایان به صورت خاص اختیاری در تطبیق و اعمال و یا عدم اعمال شریعت ندارند، بلکه آن از جانب خداوند که تنها خالق و قانونگذار — حقیقی - است، الزامی می باشد. خداوند می فرماید:

﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (اعراف: ۵۴)

«آگاه باشید که تنها او می آفریند و تنها او فرمان می دهد. بزرگوار و جاویدان خداوندی است که پروردگار جهانیان است».

همچنین می فرماید:

﴿إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾ (انعام: ۵۷)

«فرمان تنها در دست خداست، خداوند به دنبال حق می رود (و کارهایش برابر حکمت انجام می شود) و او بهترین جداکننده (ی حق از باطل) است».

و نیز می فرماید:

﴿أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ﴾ (انعام: ۶۲)

«آگاه باشید که فرمان و داوری تنها از آن خداست و بس. و او سریعترین حسابگران است».

و هرکس حکم خداوند را مادامی که توانایی اعمال آن را داشته باشد یا در اجرای آن بدون عذر و ضرورتی کوتاهی کند، در قبال آن مؤاخذه می شود و در برابر خداوند به شدت مسئول است.



وآخر دعوانا الحمد لله رب العالمين صلى الله وسلم وبارك على نبينا محمد
وعلى آله وصحبه أجمعين.





ردِّسُہا مُلحدین

No-Atheism.net